

خردسالان

# دوست



سال پنجم

شماره ۲۷۰ پنجشنبه

۳ بهمن ۱۳۸۶

۳۰۰ تومان



# دوست

خردسالان

مجله‌ی خردسالان ایران

به نام فراوانتر بفشنده‌ی مهربان

صاحب امتیاز: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)

- |    |  |                       |    |  |                    |
|----|--|-----------------------|----|--|--------------------|
| ۱۳ |   | هر کسی فایده‌ای دارد! | ۳  |   | با من بیا ...      |
| ۱۸ |   | کتاب                  | ۴  |    | خانه‌های جنگلی     |
| ۲۰ |   | قصه‌ی حیوانات         | ۷  |   | نقاشی              |
| ۲۲ |   | سنجاق پروانه‌ای       | ۸  |    | فرشته‌ها           |
| ۲۴ |   | کاردستی               | ۱۰ |   | مامان جونم چی داره |
| ۲۵ |   | فرم اشتراک            | ۱۱ |    | جدول               |
| ۲۷ |  | ترانه‌های زندگی       | ۱۲ |  | بازی               |



پدر و مادر عزیز، مربی گرامی

این مجموعه ویژه‌ی خردسالان طراحی شده است. علاوه بر جنبه‌های آموزشی، تفریحی و سرگرمی، افزایش مهارت‌های عملی خردسالان از اهداف اصلی آن است. بریدن، جدا کردن، رنگ آمیزی، حتی خط خطی کردن و هر گونه فعالیت پیش‌بینی نشده از طرف کودک، می‌تواند به ایجاد ارتباط، اعتماد به نفس، شادی و رشد خلاقیت او کمک کند. او را در شیوه استفاده از مجله آزاد بگذاریم، تنها به عنوان پیشنهاد و راهنمایی در بعضی از صفحات مجله توضیحات کوتاهی درج شده است.

● مدیر مسئول: مهدی ارکانی

● سردبیران: افسین اعلاء، مرجان کشاورزی آزاد

● تصویرگر: محمدحسین سلواتیان

● گرافیک و صفحه‌آرایی: مجتبی سلواتیان

● لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه چاپ و نشر عروج

● امور مشترکین: محمدرضا ملازاده

● نشانی: تهران- خیابان انقلاب- چهار راه کالج، شماره ۹۶۲، نشر عروج

● تلفن: ۶۶۷-۱۲۹۷ و ۶۶۷-۶۸۳۳ شماره: ۶۶۷۱۲۳۱۱



# با من بیا

دوست من سلام.

من جوجه هستم.

یک جوجه‌ی کوچولو و تپلی! وقتی بزرگ بشوم، یک خروس می‌شوم با یک تاج قرمز  
قشنگ روی سرم! مادرم مرغ است. او می‌گوید: وقتی که من بزرگ

بشوم  
مثل پدرم خوش صدا و خوش آواز می‌شوم.  
آن وقت هر صبح قوقولی قوقو می‌کنم و همه  
را از خواب بیدار می‌کنم. چون پدر من یک  
خروس است!

اما حالا فقط جوجه هستم و باید مثل

همه‌ی جوجه‌ها، بازی کنم و دانه

بخورم تا زود زود بزرگ بشوم.

پدرم می‌گوید: «هرکس چیزهای بیشتری

یاد بگیرد، زودتر بزرگ می‌شود.» پس برای یاد گرفتن

چیزهای تازه، با من بیا ...





مرجان کشاورزی آزاد

# خانه‌ها چینه‌ک

یکی بود، یکی نبود.

جنگلی بود سبز و زیبا. پر از درخت‌های بلند و روی هر درخت پر از پرنده. یک روز، یک خانم و یک آقا به جنگل سبز و زیبا رسیدند. آن‌ها آن‌قدر از جنگل خوششان آمد که تصمیم گرفتند برای همیشه آن‌جا بمانند. پس چند تا از درخت‌ها را بریدند و برای خودشان خانه‌ای ساختند. چند روز بعد دوستان خانم و آقا به دیدنشان آمدند. آن‌ها آن‌قدر از جنگل خوششان آمد که تصمیم گرفتند برای همیشه آن‌جا بمانند. پس چند تا از درخت‌ها را بریدند و برای خودشان خانه ساختند. وقتی دوستان دوستان خانم و آقا به دیدنشان آمدند، آن‌ها هم خیلی از جنگل خوششان آمد و تصمیم گرفتند برای خودشان در جنگل خانه بسازند. پس درخت‌ها را بریدند و خانه ساختند. این‌طوری شد





که دوستان دوستان خانم و آقا، همه‌ی درخت‌های جنگل را بردند و به جای آن‌ها خانه ساختند. بعد خیابان درست کردند و با ماشین‌هایشان توی خیابان‌ها این طرف و آن طرف رفتند. دیگر نه درختی بود، نه پرنده‌ای. اصلاً هیچ کس جنگل را به یاد نمی‌آورد. برای همین هم یک روز، خانم و آقا تصمیم گرفتند، به یک جای سرسبز و پر درخت بروند. جایی که درخت‌هایش پر از پرنده باشد و در آنجا برای خودشان خانه بسازند ...

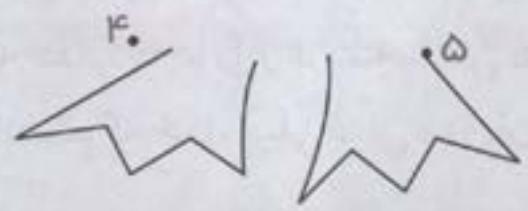
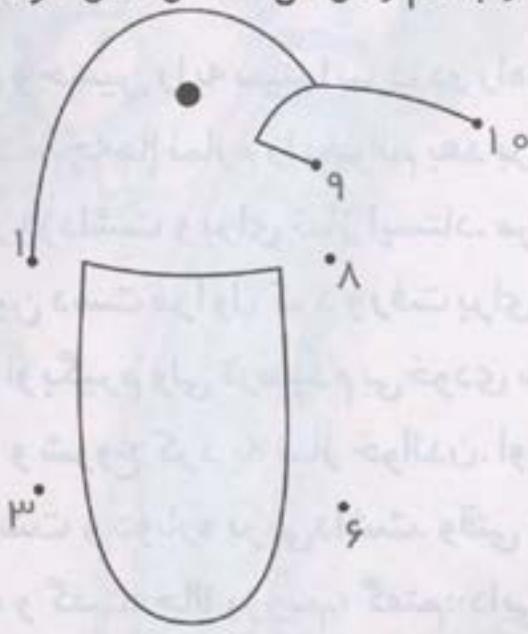
بی‌چاره درخت‌ها و پرنده‌ها ...





# نقاشی

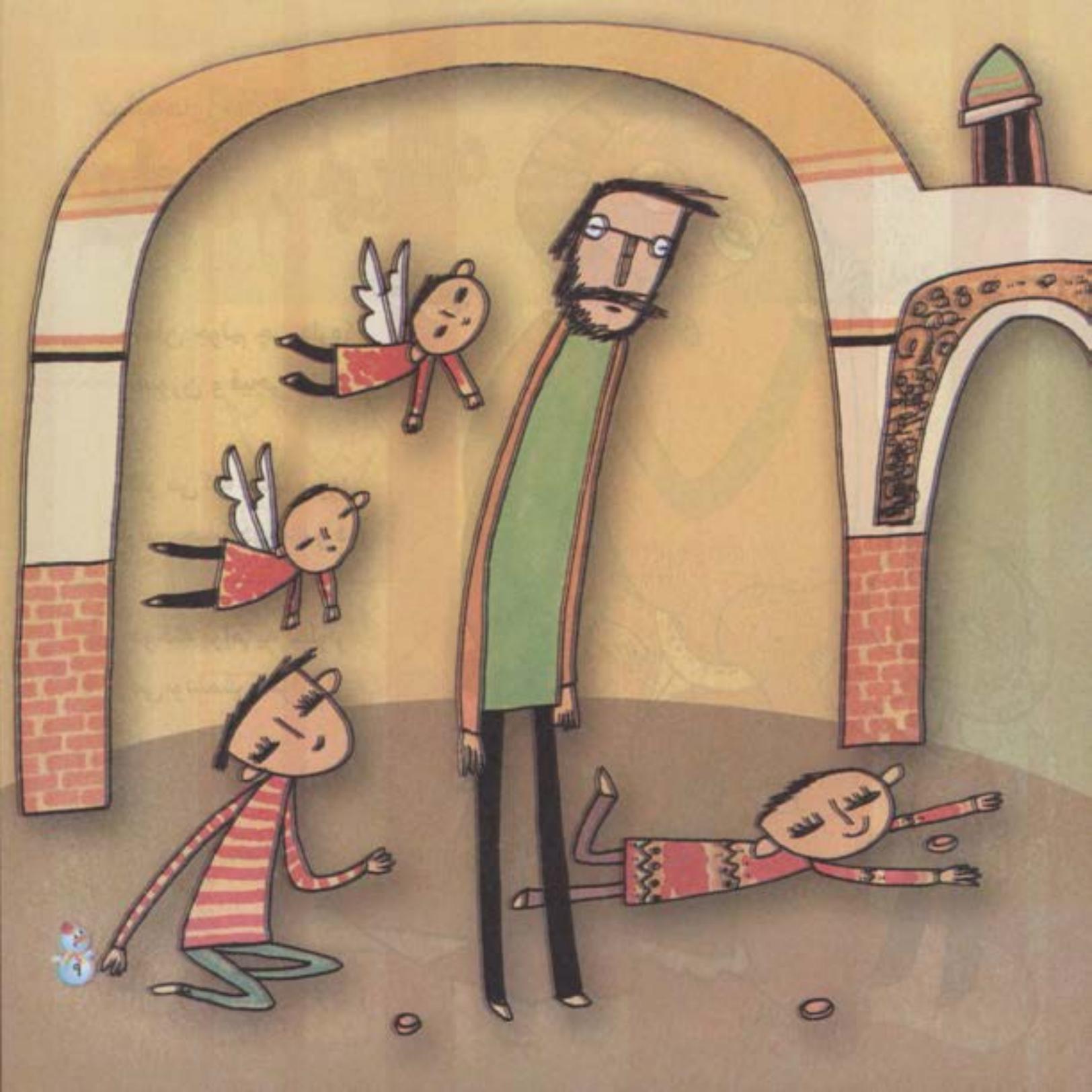
دایره‌های سیاه ۱ تا ۱۰ را به هم وصل کن تا شکل کامل شود. آن را رنگ کن.





# فرشته‌ها

دایی عباس می‌خواست من و حسین را به سینما ببرد. در راه به مسجد که رسیدیم، دایی به ساعتش نگاه کرد و گفت: «بچه‌ها! نمازم را بخوانم بعد برویم.» ما رفتیم توی مسجد. دایی وضو گرفت. یک مَهر برداشت و برای نماز ایستاد. من دست حسین را گرفتم و گفتم: «ساکت باش! اما حسین دست مرا ول کرد و رفت برای خودش یک مَهر برداشت. می‌خواستم مَهر را از دست او بگیرم ولی ترسیدم بی‌خودی سروصدا راه بیندازد. حسین مَهر را روی زمین گذاشت و شروع کرد به نماز خواندن. او نماز خواندن بلد نبود. فقط سرش را روی مَهر می‌گذاشت و دوباره برمی‌داشت. وقتی دایی عباس نمازش را تمام کرد، حسین را بغل گرفت و گفت: «حالا برویم.» گفتم: «دایی جان! حسین نماز خواندن بلد نیست و بی‌خودی سرش را روی مَهر می‌گذاشت این کار او گناه نیست؟» دایی گفت: «نه، چون او کوچک است و نماز خواندن هم بلد نیست. خدا آن‌قدر شما بچه‌ها را دوست دارد که بازی کردن و شاد بودن‌تان به اندازه‌ی یک نماز واقعی خدا را خوش حال می‌کند. می‌دانستی که خدا، بچه‌ها را از فرشته‌هایش هم بیشتر دوست دارد؟» من این را نمی‌دانستم ولی می‌دانستم که خدا، خیلی خیلی مهربان است.



افسانه شعبان‌زاد

# ترانه‌های خانه مامان جوپی داره

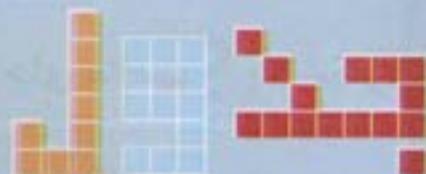
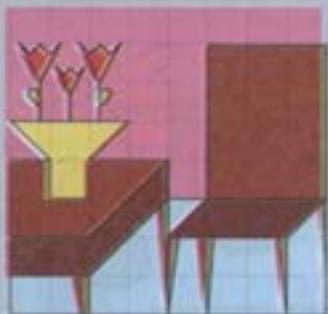


مامان جونم چی داره؟  
سوزن و قیچی داره

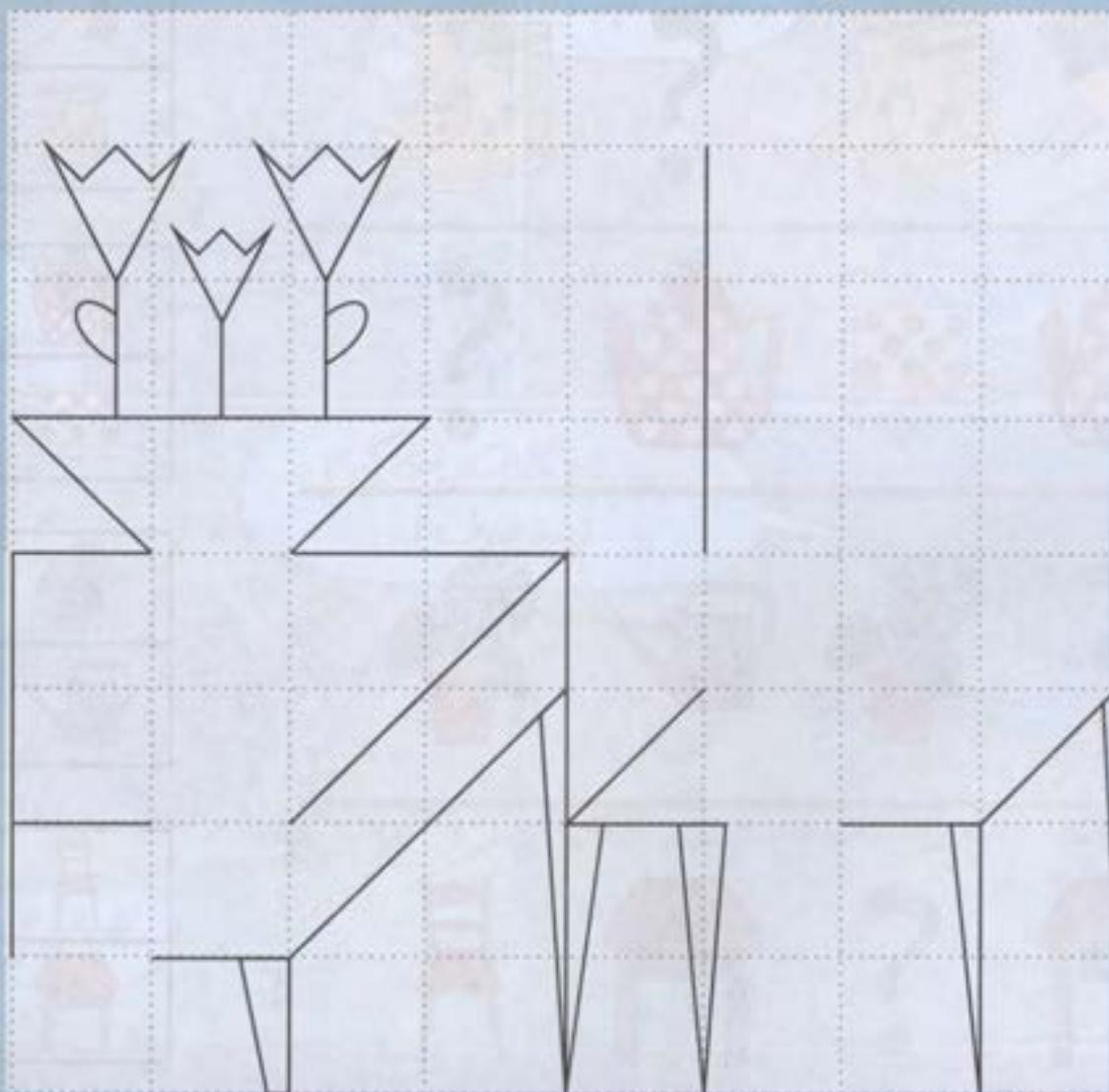
کار می‌کنه شب و روز  
کارش چیه؟ دوخت و دوز

دوخته برام یه شلوار  
می‌بوسمش هزار بار





جدول را کامل و رنگ کن.

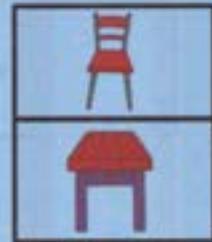


در هر ردیف به جای علامت ؟ چه شکلی

باید قرار بگیرد؟



# بازی





این که سالم نیست  
گیره داره!

هیچ چیز مفید تر  
از یک سیب سالم  
و خوشمزه نیست!

سیب اش  
خیلی هم سالمه!

برو بچا کارت ای کرم!  
بجای مصرف!

بله بچی گفتی؟

پونگ!



ای وای کرم کوچولو نداشت  
شد باید چیران کنم.

او هو  
او هو!

ااااا! من یک کرم بی مصرف و بی فایده  
هستم که به هیچ دردی نمی خورم...



ااااا  
دنگه بتر!  
یعنی من  
فقط به درد  
خوردمش  
می خورم!  
ااااا



نه کرم کوچولو، کرم ها هم  
فایده دارند مثلاً من در کتاب  
علوم خورم که ...

... اگر کرم ها نباشند پرنده ها از  
گرستلی می میرند. تازه کرم را  
می شه زرد سیر قلاب و ماهی گرفت!



فکر کنم من یک راه خوب بلد باشم!



... اینه که من انگشت ندارم! آخه بدون انگشت اشاره چه جوری دکمه‌ی دوربین رو فشار بدم؟



هم کرم به یک دردی خورد و هم قیل به آرزوش رسید!

آماده‌ای جیقیل؟  
فشار بده!

و کمی بعد:

بیا!

چیک!



پایان



# اگر می‌خواهید خواهر یا برادر بزرگترتان به مجله‌های شما دست نزنند اشتراک دوست نوجوانان را برایش بگیرید



نام  
نام خانوادگی  
تاریخ تولد  
تحصیلات  
نشانی  
کد پستی  
تلفن  
شروع اشتراک از شماره  
تا شماره  
امضاء

قابل توجه متقاضیان خارج از کشور  
بهای یک شماره هفتگی دوست  
خاور میانه (کشورهای همجوار) ۱۰۰۰۰ ریال  
اروپا، افریقا، ژاپن ۱۰۰۰۰ ریال  
امریکا، کانادا، استرالیا ۱۲۵۰۰ ریال  
بستگان هر یک از افراد ساکن در خارج از کشور  
که در ایران سکونت دارند، می‌توانند مبلغ فوق را به  
حساب اعلام شده واریز و سپس نشانی فرد خارج از  
کشور را به امور مشترکان مجله دوست ارسال کنند.

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۵ - هر ماه ۴  
شماره - هر شماره ۲۷۵۰ ریال  
مبلغ اشتراک را به حساب شماره ۵۲۵۲ بانک  
صادرات میدان انقلاب کد ۷۶  
به نام موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید  
(قابل پرداخت در کلیه شعب بانک صادرات در  
سراسر کشور)  
فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی  
تهران، خیابان انقلاب، چهارراه حافظ، پلاک ۹۶۲  
امور مشترکان مجله دوست ارسال فرمایید.

مشترکین محترم استان اصفهان می‌توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۰۱۰۱۱۸۷۵۰۱۰۰۴ قابل  
پرداخت در کلیه شعب بانک ملی در ایران واریز کنند.

آدرس: اصفهان - خیابان شیخ بهایی - مقابل بیمارستان مهرگان - نمایندگی چاپ و نشر عروج -  
تلفن: ۰۳۱۱۳۳۶۴۵۷۷

واحد اشتراک مجله دوست نوجوانان





سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران



# کتاب

یکی بود، یکی نبود، غیر از خدا هیچ کس نبود.

یک روز  توی دشت، یک  پیدا کرد. او نمی دانست  چیست و به

چه دردی می خورد.  ،  را برداشت و رفت پیش  و به او

گفت: «تو می دانی این چیست؟»  نگاهی به  کرد و گفت: «نمی دانم.»

شاید  بداند. او خیلی چیزها بلد است.  و  ،  را پیش

بردند و از او پرسیدند: «تو می دانی این چیست؟»  نگاهی به  کرد

و گفت: «نمی‌دانم ولی می‌دانم که مال آدم‌ها است. شاید  بداند که به چه دردی

می‌خورد.  با آدم‌ها زندگی می‌کند،  و  و  ،  را

برداشتند و رفتند پیش   تا  را دید گفت: «وای! چه خوب شد که این 

را پیدا کردید. این  مال صاحب من است. او آن را گم کرده بود.»  پرسید:

 به چه دردی می‌خورد؟  جواب داد:  پر از قصه‌های قشنگ است. وقتی

به چمنزار می‌رویم. صاحب ما گوشه‌ای می‌نشیند و با صدای بلند، قصه‌های  را برای

ما می‌خواند.

فردای آن روز وقتی  در چمنزار بود و صاحبش با صدای بلند  می‌خواند، 

و  و  هم گوشه‌ای نشسته بودند و به قصه‌های قشنگ  گوش

می‌دادند. حالا آن‌ها می‌دانستند که  به چه دردی می‌خورد!

# قصه‌ی نیوانان



گرفتن ماهی شروع شد!

در ساحل یک دریای زیبا، پرنده‌ها برای مسابقه‌ی ماهی‌گیری جمع شده بودند.



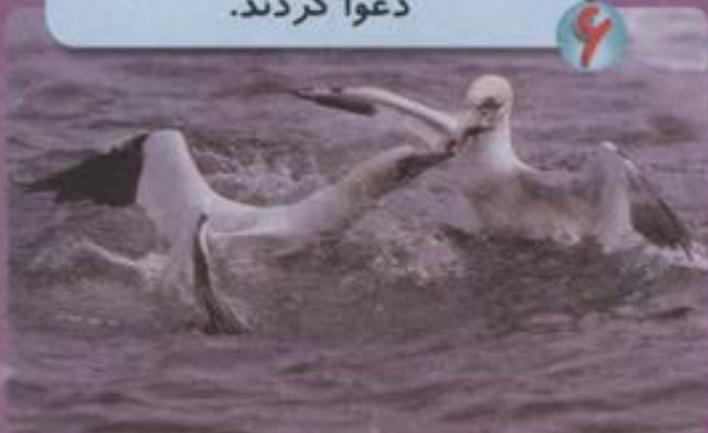
و بعضی‌ها خیلی بزرگ!



بعضی‌ها ماهی‌های کوچک گرفتند.



بعضی‌ها بر سر یک ماهی با هم  
دعوا کردند.



۶

بعضی‌ها ماهی را که گرفته بودند، خوردند!



۵



۸

و برنده‌ی مسابقه شد!

۲۱

اما یکی از پرنده‌ها با این که خیلی خیلی  
کوچولو بود چهارتا ماهی گرفت!



۷

# سنجاق پروانه‌ای



مادرم یک سنجاق سر، شبیه یک پروانه برایم خرید. سنجاق پروانه‌ای را به موهایم زدم. مادرم گفت: «انگار یک پروانه روی گل نشسته است!»  
گفتم: «چرا قورباغه‌ها، پروانه‌ها را می‌خورند؟»  
مادرم خندید و گفت: «چون آن‌ها نمی‌دانند اگر پروانه روی سرش بنشیند چه قدر خوشگل‌تر می‌شوند!»



# کار دستی



شکل را از روی خط آبی قیچی کن.

قسمت‌های زرد را با قیچی ببر.

به دایره‌های قرمز دو طرف کش وصل کن.

اگر ماسک را به صورتت بزنی یک راکون کوچولو می‌شوی!



خردسالان

# دوست

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۶

هر ماه چهار شماره، هر شماره ۳۲۵۰ ریال

مبلغ اشتراک را به حساب جاری شماره ۵۲۵۲ بانک صادرات شعبه انقلاب کد ۷۶

به نام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید.

(قابل پرداخت در کلیه شعب بانک صادرات در سراسر کشور)

فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، چهارراه کالج،

فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله دوست خردسالان ارسال فرمایید.

مشترکین محترم استان اصفهان می‌توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۰۱۰۱۱۸۷۵۰۱۰۰۴

قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی در ایران واریز فرمایند.

آدرس: اصفهان، خیابان شیخ بهایی، مقابل بیمارستان مهرگان، نمایندگی چاپ و نشر خروج تلفن: ۳۳۴۴۵۷۷

نظرات و پیشنهادات خود را در ارتباط با اشتراک و نحوه ارسال مجلات با شماره تلفن ۰۲۱)۳۶۷۰۶۸۳۳ در میان بگذارید.

## فرم اشتراک

نام:

نام خانوادگی:

تاریخ تولد:

تحصیلات: ۱۳ / /

نشانی:

کد پستی:

تلفن:

تا شماره:

شروع اشتراک از شماره:

اعضا





نشانی فرستنده:

جای تمبر

نشر و

نشانی گیرنده:

تهران - خیابان انقلاب اسلامی، چهار راه کالج، فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)  
شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله هفتگی دوست خردسالان

دوست  
خردسالان



# ترانه‌های زندگی

مصطفی رحماندوست



قرمز و زرد دویدند

به همدیگر رسیدند

همدیگر رو که دیدند

به سوی هم پریدند

نه سرخ ماندو نه زرد

نارنجی سر در آورد!



